

## غزه و بربریت مدرن

بهنام

پنجشنبه سوم بهمن ۱۳۸۷

اینجا غزه است ، اینجا تجلی گاه بربریت مدرن سرمایه داری است ، اینجا سببیت و درندگی نظام سرمایه داری به خوبی نمایان است ، کافی است چشم واقع بینی باز باشد تا ببیند که در اینجا بر سر انسانهای رنج کشیده و ستم دیده چه می آید . آری اینجا کرانه غزه است قتلگاه هزاران زن و کودک و مرد بیگناه در بارگاه همیشه خونین نظام سرمایه داری . در اینجا دیگر نمایشی در کار نیست ، مردمان زحمتکش و رنج دیده اینجا دیگر نقش گوشت دم توپ را بازی نمی کنند بلکه به واقع آنها گوشت دم توپ نظام آزو طمع سرمایه هستند . به گواه تاریخ نظام سرمایه در هر حالتی برای زحمتکشان جهان فقر و تنگدستی ، فحشا و جهل ، کشتار و آوارگی را به همراه آورده است . قربانی اصلی این مردمان بیگناه هستند در دوران رونق سهمی جز مزدی ناچیز در برابر فروش نیروی کار انسانی خود برای سیر کردن شکم فرمایشان ندارند و در دوران رکود و بحران هم سهم آنها محدود به مرگ و نیستی است یا آوارگی و خانه خرابی به دست جاهلان دست پرورده نظام سرمایه داری .

در اینجا جنگ بر سر سهم خواهی هر چه بیشتر از مکیدن خون انسانهای ستم دیده است جنگ بر سر نوع اداره و کنترل نظام سرمایه داری ست، اشتباه نکنید جنگ در اینجا جنگ ایدئولوژی های مختلف نیست بلکه اینجا جنگ بر سر نحوه پیاده ساختن نظام ایدئولوژیک سرمایه است و سهمی که در این میان طرفین مرافعه باید ببرند. و در این میان فاکتور تعیین کننده برای تحمیل شدن هریک از طرفین برطرف دیگر نمایش قدرت نظامی است و نیزنمایش توان بالای تسلیحاتی در مغلوب کردن یکدیگر ، و معیار این برتری نیز بالا بودن میزان کشتار زنان و کودکان بیگناه غزه است.

در این میان نقش سازمان ملل به عنوان نماد و سمبل نظام امپریالیستی سرمایه و نقش دبیر کل ان سازمان به عنوان یک عروسک خیمه شب بازی چیزی جز نشست های بی ثمر و بیانیه صادر کردن در باب کوتاه آمدن طرفین مخاصمه نبوده و تازه بعد از کشتار هزاران انسان بی گناه در غزه برای این مسئله به جلسه نشستند که آیا با این شواهد اسرائیل مرتکب جنایات جنگی شده است ؟ این عالی جنابان هنوز سببیت نظام سرمایه را باور نکرده اند و یا شاید باور دارند ولی آنرا برای متعادل نگه داشتن نظام و عبور از بحرانهای ادواری که در مقاطع مختلف به آن دچار بوده اند و حالا هم هستند دارای کارکرد می دانند (نظریه فرصت طلبانه کارکرد گرایی در جامعه شناسی و علوم سیاسی) . آری با بالا گرفتن بحران در سراسر این نظام ، سردمداران باید به فکر راه حلی باشند ، ریختن ترلیون ها دلار در بازار جهانی دردی را دوا نکرد و بحران با بالا رفتن تورم شدید تر هم گردید . و این بار هم بر روال تاریخ خونین گذشته سرمایه داری دیواری ، کوتاه تر از دیوار طبقات پایین جامعه گیر نیامد و در سراسر اروپا و آمریکا و کشورهای شرق آسیا تا توانستند کارگران را از کار بیکار نموده و از هزینه های دولت در جهت حذف بیمه های اجتماعی و بیکاری کاستند . از طرف دیگر به روال دو بحران معاصر (۱۹۷۰ و ۱۹۳۹) هم برای منحرف نمودن

اذهان مردم و هم برای کسب در آمد بیشتر از صنعت اسلحه سازی و صنایع جانبی آن و ریختن آن به بازار های خود ، مرکز بحران را سعی نمودند که از حوزه اقتصادی به حوزه سیاست بین المللی بکشانند . در این میان نیز فرصت برای عروج جریانات ناسیونالیستی و اسلامی افراطی در منطقه فراهم شده و یکبار دیگر میرود تادوباره نوار افراطی گرای کثیف شده از آسیای جنوب شرقی تا سواحل کرانه غزه را بازسازی نماید .

این اتفاقات همه در غیاب یک جنبش چپ و رادیکال قدرتمند صورت می گیرد . جنبشی که برای همگان روشن سازد که زیر پوست این واقعیات سطحی چه می گذرد و مسئله را به صورت ریشه ای بکاود و برای حل نهایی این بحرانهای سیاسی و اقتصادی در سطح جهان آلترناتیو واقعی خود را ارائه دهد . تنها بالا رفتن آمار مربوط به مراجعه به آثار مارکس نمی تواند برای ما کافی و خوشبینانه باشد بلکه حضور عینی جنبش طبقاتی کارگران و زحمتکشان با افق و چشم انداز سوسیالیستی در میدان مبارزه است که فاکتور تعیین کننده در شرایط کنونی است . میدان داری گرایشات ناسیونالیستی و افراطی تنها در غیاب این جنبش عظیم است که فرصت می یابد . در این میان همراهی با جنبش ضد جنگ نیز نمی تواند برای این گرایش پیشروی به همراه داشته باشد زیرا جنبش ضد جنگ هنوز نتوانسته صریحاً آلترناتیو خود را برای برون رفت از این بحرانها ارائه نماید و به علاوه بر یک پایه عینی و ملموس قرار نگرفته و دارای ماتریال اجتماعی کافی نیز برای این کار نمی باشد گرایش چپ باید مرزبندی خود را با اعلام آلترناتیو خود در حین همراهی با این جنبش اعلام دارد و در برابر بر نیروی اصلی خود یعنی جنبش طبقاتی کارگران تکیه نماید.

در این جنگ نباید به دنبال اولین مقصر در شروع کردن جنگ گشت مسئله این نیست بلکه مسئله برای ما نقش این جنگ و جنگهای دیگر در سرکوب مردم و اعتراضاتشان و نیز در بازسازی نظام سرمایه داری است و مشخص کردن نقشی که دولتهای سرمایه داری در این بین بازی می کنند . این جریانات علی رغم همه اختلافات شان دو روی یک سکه هستند و زمانی می آید که اینها باهم از در مصالحه در می آیند و جریان کشتار هزاران انسان بی گناه به شکل تصاویری مبهم در اذهان کتابها و آرشیو رسانه های سرمایه داری می ماند کافی است منافع آنها ایجاب نماید .

بهنام

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری

۱۳۸۷/۱۰/۲۹

<http://www.komitteyehamahangi.com>

[komite.hamahangi@gmail.com](mailto:komite.hamahangi@gmail.com)